

## دفن شهدای کربلا



تاریخ‌پژوهان دربارهٔ چگونگی دفن شهدای کربلا اختلاف دارند. برخی باور دارند که اجساد شهدا را بنی اسد دفن کردند.

شیخ مفید می‌نویسد:

«... گروهی از بنی اسد که در غاضریه بودند، نزد اجساد مطهر امام حسین (ع) و یارانش آمده و بر آنان نماز گذارده و آنان را دفن کردند، بدین ترتیب که حسین (ع) در همین جایی است که اکنون قبر شریف اوست و فرزندش علی‌اصغر کنار پای حضرت است. برای شهیدان (از خاندان و یاران آن بزرگوار که اطرافش به زمین افتاده بودند) گودالی در پایین پای حسین (ع) کنده و همگی را گردآورده و در آنجا دفن کردند، و عباس بن علی (ع) را در همان‌جا که کشته شده بود، سر راه غاضریه (جایی که اکنون قبر اوست) دفن نمودند.» (1)

بر اساس این دیدگاه امام سجاد (ع) اجساد شهدا را دفن نکرده است. افزون بر آن اهل بیت (ع) هنوز به سوی کوفه و شام حرکت نکرده بودند.

برخی باور دارند که امام سجاد (ع) و بنی اسد اجساد شهدا را دفن کرده‌اند. بنی اسد فدای عاشورا پس از رفتن سپاه عمر سعد، عده‌ای از آنان برای دفن شهدای کربلا آمدند. (2) و چون اجساد را نمی‌شناختند، متحیر بودند. در آن هنگام حضرت سجاد (ع) آمد و پیکر اهل بیت و اصحاب را یک به یک به آنان شناساندند و آنان در دفن شهدا، حضرت را یاری کردند و برای خویش افتخار آفریدند. (3)

طرفداران این مبنا باور دارند که در روز یازدهم محرم در هنگام حرکت اهل بیت به سوی کوفه بدن شهدا دفن شده بودند. اینان در برابر این پرسش که چگونه امام سجاد (ع) که اسیر بود، اجساد را دفن کرده‌اند، می‌گوید: امام سجاد (ع) با بهره‌گیری از امدادهای غیبی به طور معجزآسا شهدا را دفن نموده است.

مرحوم مجلسی می‌گوید:

از برخی راویان نقل شده که نزد امام رضا (ع) بودم. علی بن ابی حمزه و ابن سراج و ابن مکاره وارد شدند. پس از سخنانی که میان آنان و امام دربارهٔ امامت گذشت، علی بن ابی حمزه گفت: از پدرانت برای ما روایت شده که عهده‌دار امر دفن امام، جز امام نمی‌شود. از امام پرسید: پس بگو حسین بن علی (ع) امام بود یا نه؟ گفت: امام بود. پرسید چه کسی عهده‌دار کار او شد؟ گفت: علی بن حسین (ع). پرسید او کجا بود؟ او که دست ابن زیاد اسیر بود! گفت: بی‌آنکه بفمن بیرون آمد و پدرش را دفن کرد و برگشت.

امام رضا (ع) فرمود: خدایی که می‌تواند امام سجاد (ع) را به کوفه ببرد تا پدرش را دفن کند، می‌تواند صاحب امر امامت را به بغداد برساند تا عهده‌دار کفن و دفن پدرش شود و برگردد، در حالی که نه در زندان است نه اسیر. (4)

مقرم نیز می‌گوید:

چون امام سجاد (ع) آمد، بنی اسد را دید که کنار کشتگان گرد آمده‌اند و سرگردانند؛ نمی‌دانند چه کنند و کشته‌ها را نمی‌شناسند، چون بین بدن‌ها و سرهای مقدس جدایی انداخته بودند و گاهی از بستگان آنان می‌پرسیدند.

امام سجاد به آنان خبر داد که برای دفن این اجساد پاک آمده است. آنان را با نام و مشخصات معرفی کرد. هاشمیان را از دیگران شناساندند. ناله و شیون برخاست و اشک‌ها جاری شد و زنان بنی اسد مو پریشان کردند و سیلی به صورت زدند و بلند گریه کردند. به محل قبر آمد، کمی از خاک‌ها را کنار زد. قبر حاضر و آماده و صندوقی شکافته آشکار شد. حضرت دستان خود را زیر کمر امام حسین (ع) گشود و گفت: بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله، صدق الله ورسوله، ماشاء ولا حول ولا قوة الا بالله العظيم. امام به تنهایی بی‌آنکه بنی اسد در این کار همراهی‌اش کنند پیکر مطهر را وارد قبر کرد و به آنان گفت: همراه من کسی هست که یاری می‌کند.

چون او را در قبر نهاد، صورت بر آن رگ‌های بریده نهاد و گفت: خوشا سرزمینی که پیکر پاک تو را در بر گرفت! دنیا پس از تو تاریک است و آخرت با فروغ جملات روشن است. اما شب بیداری و غم است و اندوهگین همیشگی، تا آنکه خداوند برای خاندان تو سرای آخرت را برگزیند که تو در آنی. سلام و رحمت و برکات الهی بر تو باد از من، ای فرزند رسول خدا!

و بر قبر نوشت: این قبر حسین بن علی بن ابی طالب است که او را لب تشنه و غریب شهید کردند.

آنگاه به طرف عمویش عباس رفت و او را در همان حال دید که فرشتگان آسمان‌ها را دهشت زده، و حوریان بهشتی را گریان ساخته بود. خود را روی بدن مقدس او انداخت و رگ‌های بریده‌اش را می‌بوسید و می‌گفت: پس از تو خاک بر سر دنیا! ای قمر بنی‌هاشم! از من سلام بر تو باد، ای شهید خدایی! رحمت و برکات الهی بر تو باد!

برای او نیز قبوری گشود و به تنهایی او را وارد قبر کرد، همان گونه که برای پدرش کرد و به بنی اسد فرمود: با من کسانی‌اند که یاری‌ام می‌کنند. آری، برای بنی اسد مجالی گذاشت تا در دفن شهدای دیگر مشارکت کنند. دو جا برای آنان تعیین کرد و فرمود دو گودال کنند؛ در اولی بنی‌هاشم را و در دیگری اصحاب را قرار دادند. اما حر ریاحی را قبيله‌اش بردند، به جایی که هم اینک قبر اوست.

گویند: مادرش حاضر بود. چون دید که اجساد دیگر را چه می‌کنند (دفن همه در یک جا) حر را به این مکان برد. (5)

پی‌نوشت=

1. ارشاد مفید، ص 118.

2. مروج الذهب، ج 3، ص 63.

3. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص 77.

4. بحار الانوار، ج 42، ص 187.

5. مقتل الحسین، مقرر، ص 469.